

نگاه آمارتیا سن به مقوله آموزش و سنجش آن با رویکردهای متعارف

دکتر وحید محمودی - استاد گروه مدیریت مالی دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران
ندا یگانلی - دانشجوی دکتری مدیریت توسعه، دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران

۱. درآمد

از آموزش بیشتر بعنوان نوشدارویی برای درمان تهیدستی و عاملی برای از میان برداشتن بازدارنده‌های توسعه و رویارویی با تبعیض و نابرابری یاد می‌کنند. از این رو نهادهای بین‌المللی - مانند سازمان ملل و یونسکو - در سالهای اخیر بر آسان‌سازی دسترسی همه کودکان به آموزش و ریشه‌کنی تبعیض جنسی در نظام آموزش متمرکز شده‌اند. اندیشمندان و رویکردهای نظری و فلسفی گوناگون نیز هر یک، نقشهای متفاوتی را برای آموزش برشمرده‌اند. برخی نقش آموزش را در بازسازی نهادهای اجتماعی مورد تأکید قرار می‌دهند. رویکردهای مطلوبیت‌گرا که در دل نظریه‌های ارتدکس اقتصادی قرار دارند، نقش ابزاری آموزش را در تشکیل و تقویت سرمایه انسانی مطرح می‌کنند. اندیشمندانی مانند رابیندرانات تاگور به جنبه‌هایی از آموزش که به رشد معنوی و عاطفی انسان منجر می‌شود توجه داشته‌اند؛ و در سالهای اخیر رویکرد قابلیت بر ظرفیت نظام آموزشی در تربیت انسانهایی با توان مشارکت فعالانه - هم در راستای ارتقای کیفیت انسانی در سطح زندگی شخصی و هم در فرایندهای توسعه اجتماعی و اقتصادی - تأکید می‌کند. (Sarojini Hart, 2015)

در دهه‌های اخیر سه دسته از رویکردها به مقوله آموزش، بیشترین توجه را هم در نهادهای سیاست‌گذاری و هم در محافل دانشگاهی به خود جلب کرده است:

- رویکرد سرمایه انسانی
- رویکرد حقوق
- رویکرد قابلیت انسانی

رویکرد سرمایه انسانی در متن نظریه‌های اقتصاد ارتدکس قرار دارد. در این نظریه‌ها، به انسان بعنوان یکی از ابزارهای توسعه نگاه می‌شود و تنها هدف نظام آموزشی افزایش بهره‌وری این ابزار است. این نگاه مکانیکی به انسان، در رویکرد حقوقی تا حدی تعدیل شد. در رویکرد حقوقی، آموزش واجد ارزش نهادی است و انسان به سبب ذات کمال‌گرایی خود به آن گرایش دارد؛ و از این رو بعنوان یکی از پایه‌ای‌ترین حقوق هر انسان ارزشمند است؛ اما در رویکرد قابلیت انسانی، انسان بعنوان موجودی در نظر گرفته می‌شود که از راه انتخابها، ارزشها و ترجیحات خود در فرایند توسعه وارد می‌شود و از این رو هم آفریننده توسعه است و هم برآیند فرایندهای آن. در این رویکرد، آموزش آمیزه‌ای از ارزشهای ذاتی و نهادی را به انسان می‌دهد. در این مقاله، نخست رویکرد قابلیت و جایگاه آن در نظریه‌های توسعه به گونه‌ای کوتاه معرفی شده و با تحلیل نگاه سه رویکرد به آموزش، نشان داده می‌شود که رویکرد قابلیت با نگاه چند سویه و فراگیر خود، رویکردهای پیشین را کامل کرده است. سرانجام کارکردهای نظام آموزش در رویکرد قابلیت و نگاه ویژه این رویکرد به امر آموزش تبیین شده است.

۲. رویکرد قابلیت انسانی

و جایگاه آن در نظریه‌های توسعه:

نظریه‌پردازان در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ فرایند توسعه را بعنوان رشته‌ای از دوره‌های پی‌درپی رشد اقتصادی می‌دانستند که همه کشورهای باید از آنها گذر کنند. برپایه این نظریه‌ها اندازه مناسب و ترکیب درست پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و کمکهای خارجی بعنوان موارد بایسته دستیابی به توسعه به‌شمار می‌رفت. در آن سالها توسعه اقتصادی بیشتر با رشد شتابان درآمد ناخالص ملی تعریف می‌شد (تودارو و اسمیت، ۱۳۹۱).

در دهه ۱۹۷۰ مکتبهای فکری دیگر، با این دیدگاه به ستیز برخاستند. نخستین دسته از الگوهای رقیب، دگرگونیهای ساختاری در یک نظام اقتصادی را عامل توسعه می‌دانست. دسته دیگر با نگاهی افراطی‌تر توسعه‌نیافتگی را دستاورد روابط قدرت در نظام وابستگی بین‌الملل به‌شمار می‌آورد و نداشتن هرگونه رابطه با کشورهای مرکز را برای توسعه کشورهای درحال گذار پیش رو می‌نهاد. در این دسته از دیدگاهها توسعه‌نیافتگی از راه پیگیری راهبردهای خودکفایی به‌دست می‌آمد. در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ رویکردهای نوکلاسیک در اقتصاد توسعه مطرح شد. این رویکردها، توسعه‌نیافتگی را بیشتر به دلیل دخالت دولتها و حکومتها در نظام اقتصادی می‌دانستند و در پی دستیابی به رشد و توسعه از راه کارکردهای نظام بازار آزاد بودند (تودارو و اسمیت، ۱۳۹۱).

بیشتر دیدگاههایی که بر ادبیات توسعه اقتصادی تا دهه ۱۹۸۰ سایه افکنده بود، افزایش درآمد را بهترین راه دستیابی به توسعه می‌دانست؛ اما محبوب الحق و آمارتیا سن در دهه ۱۹۸۰ با طرح آرای خود در چارچوب رویکردهای توسعه انسانی و قابلیت انسانی نشان دادند با وجودی که سرانه GNP (تولید ناخالص ملی) در برزیل و مکزیک از کشورهایی مانند هند، سریلانکا و چین بیشتر است؛ مواردی مانند نرخ

مرگ‌ومیر نوزادان و امید به زندگی در سریلانکا از دیگر کشورها بالاتر است. از این رو رتبه‌بندی کشورها برحسب سرانه GNP را متفاوت با زمانی دانستند که آنها بر پایه برخی کارکردها مانند آموزش، سلامت و تغذیه، رتبه‌بندی می‌شدند (Robeyns, 2006a).

رویکرد قابلیت انسانی بر زندگی انسان تمرکز یافته است، و نه فقط بر برخی هدفهای رفاهی جدا از یکدیگر مانند درآمد یا مالکیت کالاها که در بیشتر تحلیلهای اقتصادی ملاک رفاه انسان است. این رویکرد به‌دنبال بهره‌گیری از ابزارهای زندگی برای رسیدن به فرصتهای واقعی و بالفعل زندگی است (سن، اندیشه عدالت، ۱۳۹۲). رویکرد قابلیت، رویکردهای رایج پیشین را به چالش کشید؛ رویکردهایی که دسترسی یکسان به منابع را عامل دستیابی به برابری رفاه و توسعه برای همه افراد جامعه می‌دانستند و برای سنجش و مقایسه اندازه رفاه و توسعه‌نیافتگی، به دسترسی افراد جامعه به منابع توجه داشتند. در این دیدگاهها میزان درآمد بعنوان شاخص اصلی در ارزیابی دسترسی به منابع مطرح بود. از این رو جوامعی را که سطوح درآمدی یکسان داشتند دارای میزان توسعه‌نیافتگی مشابه می‌دانستند. درحالی‌که رویکرد قابلیت برآن است که عوامل گوناگونی در تبدیل درآمد به انواع زندگی مردمان اثرگذار است. این عوامل عبارت است از:

۱. ناهمگنیهای فردی: سن، جنس، معلولیت و

• از آموزش بیشتر بعنوان نوشدارویی برای درمان تهیدستی و عاملی برای از میان برداشتن بازدارنده‌های توسعه و رویارویی با تبعیض و نابرابری یاد می‌کنند. از این رو نهادهای بین‌المللی - مانند سازمان ملل و یونسکو - در سالهای اخیر بر آسان‌سازی دسترسی همه کودکان به آموزش و ریشه‌کنی تبعیض جنسی در نظام آموزش متمرکز شده‌اند.

اولیه مشابه دگرگون کند. برای نمونه ممکن است در برخی جوامع برای حضور مناسب در جامعه محلی به پوشیدن لباسهای بهتر و توجه به دیگر شاخصهای مصرفی ظاهری نیاز بیشتری باشد. از این رو فرد برای شرکت در اجتماعات محلی به درآمد بیشتری نیاز خواهد داشت.

۵. توزیع فرصتها و تسهیلات در درون خانواده از دیگر چالشهای رویکرد درآمدی به توسعه است. اعضای نان آور خانواده، درآمد را به درون خانواده می آورند، اما توزیع در درون خانواده همیشه یکسان نیست. برای نمونه در آسیا و شمال آفریقا تبعیض جنسیتی در مورد دختران، نقش مهمی در تقسیم درآمدهای خانواده دارد. محرومیت دختران را می توان آسانتر و بهتر با بررسی محرومیت قابلیت آنان در مواردی مانند مرگ زود هنگام، کمبود تغذیه و امکانات پزشکی سنجد و نه بر پایه مقایسه درآمدهای خانواده (سن، ۱۳۸۵).

آمارتیا سن با طرح این رویکرد، توجه را از «درآمد» به «قابلیت» جلب کرد. در دیدگاه قابلیت، تهیدستی و توسعه نیافتگی، نبود قابلیت تعریف می شود. در واقع دو مفهوم قابلیت و کارکرد از مفهومی محوری رویکرد سن هستند. کارکردها شکل تحقق یافته قابلیتها هستند. آنچه فرد به گونه ای بالقوه می تواند انجام دهد قابلیت وی و آنچه او هم اکنون قادر به انجام دادن آن است، کارکرد او به شمار می رود (محمودی، ۱۳۸۵).

تفاوت کارکردها و قابلیتها از دیگر مفاهیم بنیادین در رویکرد قابلیت است. کارکردها دستاوردهای محقق شده افراد هستند؛ مواردی مانند خواندن کتاب، شرکت در جلسات اجتماعی و آرام بودن. قابلیتها، در واقع پتانسیلهایی برای دستیابی به این کارکردها هستند، مانند بهره مندی از آموزش خواندن، حضور در جامعه ای که در آن افراد اجازه شرکت در اجتماعات محلی را دارند یا وجود فضای دور از استرس در محیط کار و زندگی. علت اصلی تمرکز سن بر قابلیتها، این است که قرار دادن مبنای ارزیابی بر کارکردها و دستاوردهای افراد،

مانند اینها اوضاع گوناگونی برای انسانها ایجاد می کند که منجر به نیازهای متنوعی برای آنان می شود. برای نمونه، یک معلول برای انجام دادن کارهای ساده ای که مردمان عادی به سادگی و بی هزینه می کنند، به درآمد بیشتری نیاز دارد.

۲. گوناگونی اوضاع پیرامونی: ارزش یک درآمد مشخص به اوضاع پیرامونی مانند آب و هوا، نوسان دما یا وقوع سیل و... بستگی دارد. برای نمونه در برخی نواحی حاره ای که انواع بیماریهای انگلی شایع است، مبارزه با این مشکل برای دستیابی به یک زندگی عادی و سلامت مستلزم درآمد بیشتری برای افراد ساکن در این مناطق است.

۳. اوضاع اجتماعی: در تبدیل درآمد به کارکردهای دلخواه فرد، اوضاع اجتماعی مانند میزان رواج جرم و خشونت در جامعه محلی، شیوع بیماریها، سامان اجتماعی و آموزشی و بهداشتی و... اثرگذار است.

۴. تفاوت در دیدگاههای ارتباطی: الگوهای جافتاده رفتاری در یک جامعه محلی ممکن است تا اندازه زیادی نیاز به درآمد را برای انجام دادن کارکردهای

● رویکرد سرمایه انسانی در متن نظریه های اقتصاد ارتدکس قرار دارد. در این نظریه ها، به انسان بعنوان یکی از ابزارهای توسعه نگاه می شود و تنها هدف نظام آموزشی افزایش بهره وری این ابزار است. این نگاه مکانیکی به انسان، در رویکرد حقوقی تا حدی تعدیل شد. در رویکرد حقوقی، آموزش واجد ارزش نهادی است و انسان به سبب ذات کمالگرای خود به آن گرایش دارد؛ و از این رو بعنوان یکی از پایه ای ترین حقوق هر انسان ارزشمند است؛ اما در رویکرد قابلیت انسانی، انسان بعنوان موجودی در نظر گرفته می شود که از راه انتخابها، ارزشها و ترجیحات خود در فرایند توسعه وارد می شود و از این رو هم آفریننده توسعه است و هم برآیند فرایندهای آن. در این رویکرد، آموزش آمیزه ای از ارزشهای ذاتی و نهادی را به انسان می دهد.

مورد کسی که از آموزش سنجیده بهره‌مند بوده) دربر می‌گیرد (تودارو و اسمیت، ۱۳۹۱).

۳. جایگاه آموزش در سه رویکرد

سرمایه انسانی، حقوق و قابلیت انسانی:

در دهه ۱۹۶۰ اندیشه‌های مبتنی بر ارزش اقتصادی - ابزاری آموزش، در محافل نظری و سیاستگذاری رایج شدند. ایده محوری این اندیشه‌ها که زیر عنوان رویکرد سرمایه انسانی قرار می‌گرفتند این بود که نظام آموزش شایستگی‌هایی را در افراد رشد می‌دهد که به افزایش بهره‌وری نیروی کار و سرانجام رشد اقتصادی می‌انجامد. این تأثیر، درست مانند افزایش سرمایه فیزیکی در نظر گرفته می‌شد. به گفته گری بکر، از پیشگامان رویکرد سرمایه انسانی، سرمایه‌گذاری روی انسانها درست همانند سرمایه‌گذاری در دیگر عوامل تولید است. وی بر آن بود سرمایه‌گذاری روی انسانها مانند سرمایه‌گذاری در زیرساختهای فیزیکی، برون‌داد خاص خود را دارد (Unterhalter, 2009).

یکی از مفروضهای پایه‌ای در رویکرد سرمایه انسانی این است که بازار کار، عقلانی عمل می‌کند. هنگامی که نظام آموزش رسمی مهارتهای خاصی در کسی ایجاد می‌کند، بازار کار وی را به شغلی متناسب با سطح مهارت او می‌گمارد. در این فرض، بازارهایی که در آن افراد بی‌توجه به اندازه سواد و مهارتهایشان و تنها بر پایه جنس، نژاد، و مانند اینها به شغل‌های

تصویر درستی از روشهای (قابلیتها و وضع خاص) آنان برای رسیدن به این دستاوردها به دست نمی‌دهد. از این رو هرگز نمی‌توان عدالت را (بویژه در زمینه آموزش) بر مبنای دستاوردها سنجید. برای نمونه دو دختر ۱۳ ساله کنیایی را در نظر بگیرید که هر دو در آزمون ریاضی مردود شده‌اند. دختر اول در یک مدرسه با کیفیت بین‌المللی در منطقه مرفه‌نشین نایروبی آموزش می‌بیند. او با وجود دسترسی به آموزگاران با انگیزه و توانمند در درس ریاضی، به انجام دادن تکالیف ریاضی علاقمند نیست و بیشتر وقت خود را به تفریح با دوستان می‌گذراند. دختر دوم در منطقه‌ای فقیرنشین و در مدرسه‌ای دولتی درس می‌خواند که امکانات بسیار کمی دارد. این دختر با وجود علاقه بسیار زیادش به درس ریاضی و تکالیف مدرسه، به معلم ریاضی دسترسی ندارد. آموزش ریاضی را دبیر انگلیسی انجام می‌دهد. خانواده این دختر توانایی تأمین مالی تدریس تقویتی خارج از ساعات مدرسه را برای همه فرزندان خود ندارند و اولویت را به فرزندان پسر داده است. این دختر همچنین در کارهای منزل و بچه‌داری به خانواده‌اش کمک می‌کند. پس تنها با نگاه به کارکردهای مشابه این دو دختر (مردود شدن در درس ریاضی) نمی‌توان درک درستی از قابلیت‌های آنان داشت (Unterhalter & Walker, 2007).

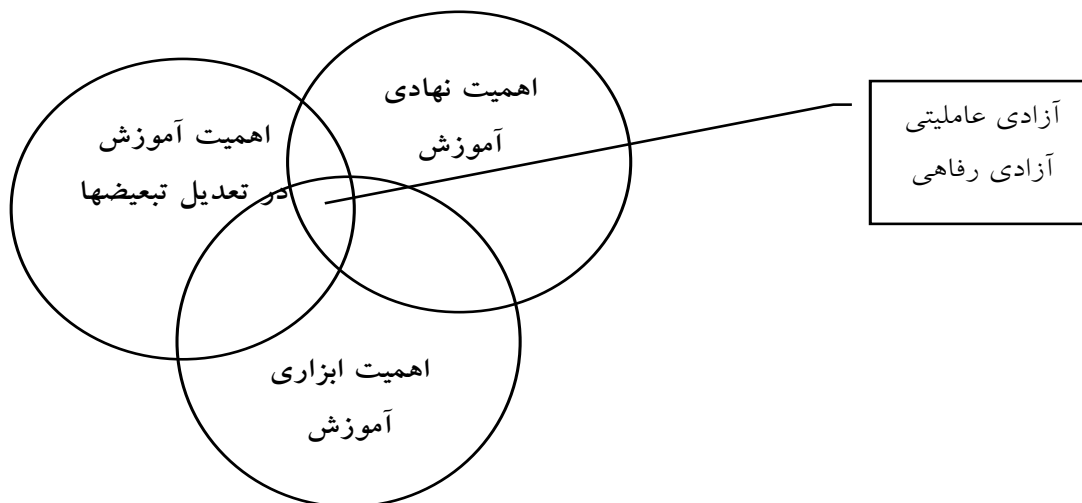
توضیحات سن مشخص می‌کند که چرا اندیشمندان در زمینه توسعه اینهمه بر سلامت، آموزش و در سالهای اخیر شمول اجتماعی و توانمندسازی تأکید می‌کنند و کشورهای دارای درآمد کافی اما ضعیف در زمینه سلامت و آموزش را نمونه‌هایی از رشد بدون توسعه می‌دانند. درآمد حقیقی مهم است؛ اما بی‌گمان تبدیل کردن ویژگی کالاها به کارکردها در بیشتر موارد مهم زندگی، گذشته از درآمد به تندرستی و آموزش مناسب نیاز دارد. نقش سلامت و آموزش فراتر از موضوعهای ابتدایی مانند سودمندی تغذیه‌ای است و افزایش توانمندی برای شناخت غنای زندگی را (در

• بیشتر دیدگاههایی که بر ادبیات توسعه اقتصادی تا دهه ۱۹۸۰ سایه افکنده بود، افزایش درآمد را بهترین راه دستیابی به توسعه می‌دانست؛ اما محبوب الحق و آمارتیا سن در دهه ۱۹۸۰ با طرح آرای خود در چارچوب رویکردهای توسعه انسانی و قابلیت انسانی، رده‌بندی کشورها بر حسب سرانه GNP را متفاوت با زمانی دانستند که آنها بر پایه برخی کارکردها مانند آموزش، سلامت و تغذیه، رتبه‌بندی می‌شدند.

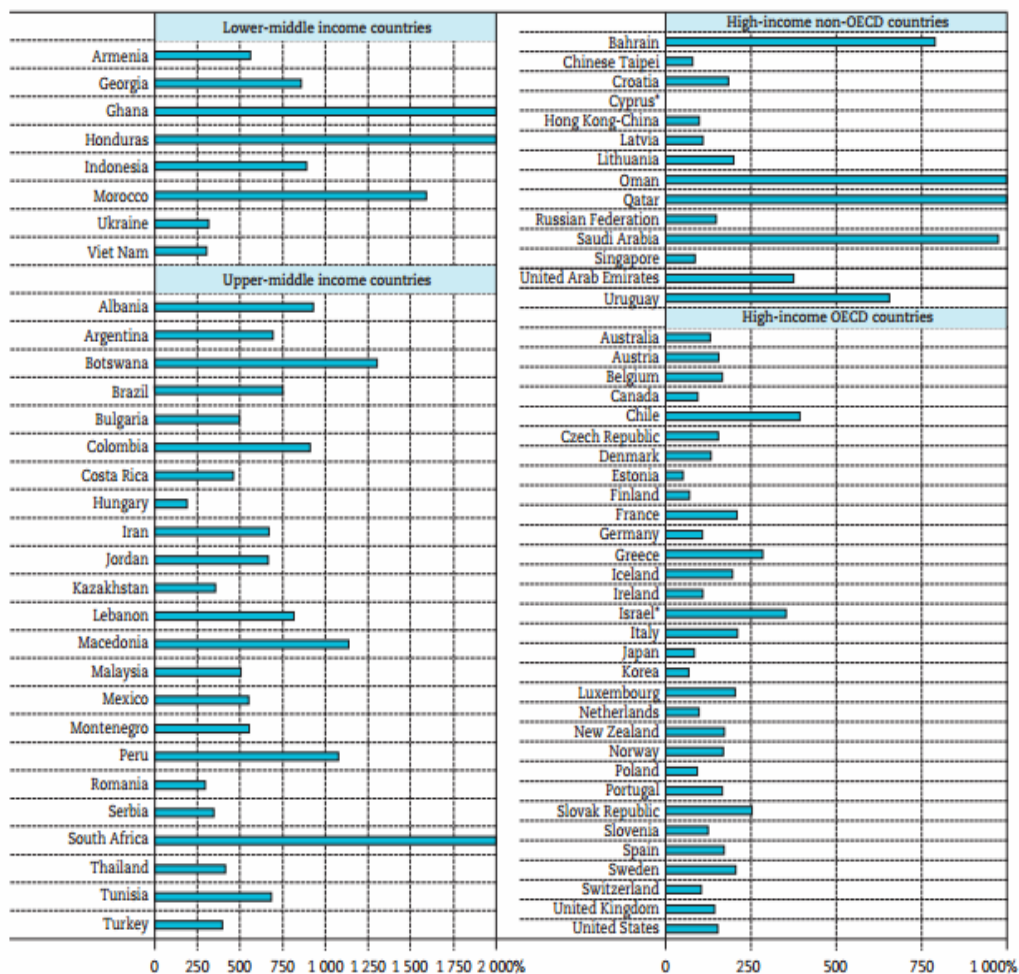
جدول ۱: مقایسه نوع نگاه دو رویکرد سرمایه انسانی و رویکرد قابلیت به آموزش (Biggeri, 2015)

رویکرد سرمایه انسانی	رویکرد قابلیت
نگاه به انسان	عامل تولید و مصرف در اقتصاد
نگاه به کودکان	بازیگران آینده عرصه اقتصاد
ارزشهای محوری در فرآیند سیاستگذاری	سرمایه انسانی، درآمد و بهره‌وری اقتصادی
محتوای برنامه‌های درسی	برنامه‌های درسی که بر نیازمندیهای بازار تمرکز دارند و از نظر اقتصادی و هزینه‌ای سودمند هستند
نوع مداخله	ایجاد مهارتهای ابزاری
دستاوردها	بهره‌وری، قابلیت استخدام و رشد اقتصادی
عاملی که به دنبال شکوفایی استعدادهای انسانی و دادن این توانایی به او است که برای زندگی دلخواه خود دست به انتخاب زند	توسعه انسانی، ایجاد و گسترش قابلیتها در انسان به منظور توسعه فرصتها و آزادیهای او و کاهش نابرابریها
عاملانی که هم محیط خود را شکل می‌دهند و هم محیط، آنها را تغییر می‌دهد.	استفاده از ترکیب رویکردهای متنوع در طراحی برنامه‌های درسی برای شکل‌دهی به کارکردهای مناسب در کودکان و تقویت حق اظهار نظر و قابلیت مشارکت آنان در بحثهای عمومی
کاهش نابرابریها	کل‌گرا، چندبخشی، یکپارچه، مشارکت محور و متمرکز بر شرایط ویژه هر جامعه
بهره‌وری، گسترش قابلیت‌های کنونی و آتی کودکان (که در آینده به قابلیت استخدام ایشان نیز منجر خواهند شد)، شهروندان مردمسالار، آزادیهای عملیاتی و انتخاب	بهره‌وری، قابلیت استخدام و رشد اقتصادی

شکل ۱: اهمیت آموزش در رویکرد قابلیت^۲



شکل ۲: اثر بهبود نظام آموزش بر میزان درآمد در سال ۲۰۹۵، بر حسب درصدی از GDP کنونی



است. گرچه این رویکرد پا را از مزایای اقتصادی - ابزاری آموزش فراتر گذاشته و آنرا بعنوان یکی از پایه‌ای‌ترین حقوق بشر، حق همه مردان و زنان می‌داند، اما در موارد زیر نیازمند بازنگری است:

۱- این رویکرد تنها بیانه‌هایی کلی صادر می‌کند و مسأله مهم ضمانت اجرایی آنها را نادیده می‌گیرد. ۲- در این رویکرد گاه حقوق با قوانین اشتباه گرفته می‌شود. برخی حقوق اخلاقی و انسانی در قوانین رسمی که دولتها تصویب می‌کنند؛ مورد تأیید قرار نمی‌گیرد. ۳- در صورتی که تنها حق را در چارچوب قانون رسمی و کلی از مسئولیتهای دولت بدانیم، برخی موارد هنجاری مهم که از قانون فراتر رفته و از بازدارنده‌های اصلی دسترسی به حق آموزش است، از دایره مسئولیتهای دولت بیرون می‌ماند. مواردی مانند اینکه دولت در نواحی فقیرنشین مدرسه و معلم را تأمین کند و بر پایه قوانین رسمی اعلام کند که مسئولیت خود را در زمینه حق دسترسی برابر به تحصیل اجرایی کرده است، ولی به هنجارهای ارزشی محلی که از مشارکت دختران در مدرسه جلوگیری می‌کند توجهی نداشته باشد و در آن موارد اقدامی نکند (Robeyns, 2006a).

گذشته از این، رویکرد حقوق، فراگیر بودن حقوق انسانی را یکی از پیش فرضهای اصلی نظریه خود قرار می‌دهد. این درحالی است که رویکرد قابلیت - و بویژه آمارتیا سن - با این اندیشه به ستیز برخاسته و معتقد است که حقوق بشر نیز مانند قابلیتها باید مورد موشکافی و بحث عمومی در جوامع گوناگون قرار گیرد. سن معتقد است: «توجه به نقش بحثهای عمومی در شکل‌گیری و استیفای حقوق بشر بسیار مهم است. جهانشمولی این ادعاهای اخلاقی تنها زمانی پذیرفتنی است که بتوانند از آزمون بحثهای عمومی، آزاد و موشکافانه در میان افراد یک ملت سربلند بیرون بیایند. یکی از پیش شرطهای اصلی چنین بحثهایی دسترسی آزاد به منابع اطلاعاتی مناسب است» (McCowan, 2011).

خاصی گمارده می‌شوند، در نظر گرفته نشده است. یکی دیگر از مهمترین مفروضهای رویکرد سرمایه انسانی این است که نظام آموزشی کشورها مانند یک ماشین عمل می‌کند، بدین معنا که همه کودکان وارد این ماشین می‌شوند، همگی مهارتهای یکسانی را تا سطوحی مشابه کسب می‌کنند و سرانجام همگی وارد بازار کار می‌شوند. چنین فرضیه‌ای اثر اوضاع فرهنگی و اجتماعی بر فضای آموزش، روابط آموزگاران و دانش‌آموزان، کیفیت تدریس در طبقه‌ها و گروههای گوناگون و... را نادیده می‌گیرد (Unterhalter, 2009). رویکرد سرمایه انسانی تنها به ابعاد اقتصادی و ابزاری آموزش می‌پردازد و انسان را بعنوان یکی از عوامل تولید که با آموزش سطح بهره‌وریش بالاتر می‌رود در نظر می‌گیرد. از این‌رو در سرمایه‌گذاری و نرخ بازگشت سرمایه در آموزش تنها به کسانی توجه می‌شود که با ورود به بازار کار در فرایند تولید مشارکت خواهند کرد. بنابراین کسانی مانند معلولان یا زنانی که در جوامع رو به توسعه در آینده در خانه خواهند ماند، در برنامه‌ریزی‌های آموزشی دیده نمی‌شوند (Robeyns, 2006a).

رویکرد حقوق نیز در برخی زمینه‌ها دچار کاستی

● رویکرد قابلیت انسانی بر زندگی انسان تمرکز یافته است، و نه فقط بر برخی هدفهای رفاهی جدا از یکدیگر مانند درآمد یا مالکیت کالاها که در بیشتر تحلیلهای اقتصادی ملاک رفاه انسان است. این رویکرد به دنبال بهره‌گیری از ابزارهای زندگی برای رسیدن به فرصتهای واقعی و بالفعل زندگی است. رویکرد قابلیت، رویکردهای رایج پیشین را به چالش کشید؛ رویکردهایی که دسترسی یکسان به منابع را عامل دستیابی به برابری رفاه و توسعه برای همه افراد جامعه می‌دانستند و برای سنجش و مقایسه اندازه رفاه و توسعه یافتگی، به دسترسی افراد جامعه به منابع توجه داشتند.

● توزیع فرصتها و تسهیلات در درون خانواده از دیگر چالشهای رویکرد درآمدی به توسعه است. اعضای نان‌آور خانواده، درآمد را به درون خانواده می‌آورند، اما توزیع در درون خانواده همیشه یکسان نیست. برای نمونه در آسیا و شمال آفریقا تبعیض جنسیتی در مورد دختران، نقش مهمی در تقسیم درآمدهای خانواده دارد. محرومیت دختران را می‌توان آسانتر و بهتر با بررسی محرومیت قابلیت‌های آنان در مواردی مانند مرگ زود هنگام، کمبود تغذیه و امکانات پزشکی سنجید و نه بر پایه مقایسه درآمدهای خانواده.

در رویکردهای سرمایه‌انسانی و حقوق، با ساختار سلسله‌مراتبی و رقابتی که در آنها نهادینه شده است، به کودکان تنها مهارت‌هایی می‌آموزند که برای موفقیت در آزمونهای استاندارد لازم است؛ اما رویکرد قابلیت به دنبال ساختن انسانی مختار و انتخابگر است. بنابراین تربیت انسانی در چارچوب ساختارهای پیشین ممکن نیست. (Saito, 2003) در جدول (۱) نگرش دو رویکرد سرمایه‌انسانی و قابلیت به آموزش را مقایسه شده است.

۴. اهمیت آموزش در رویکرد قابلیت:

آموزش از سه بُعد در رویکرد قابلیت، اهمیت اساسی دارد: ۱. ارزش نهادی آموزش بعنوان یکی از حقوق بنیادی فرد؛ این امر باعث شده است که آموزش بعنوان یکی از هدفهای محوری توسعه در نظر گرفته شود؛ ۲. ارزش ابزاری آموزش برای کمک به دستیابی به دیگر هدفهای توسعه؛ ۳. نقش آموزش در کاهش انواع تبعیضها^۱ (Unterhalter & Brighouse, 2007)

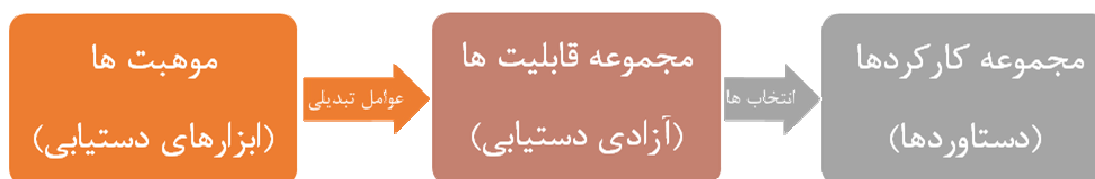
سرانجام، سن بر آن است که رویکرد حقوق، برخی حقوق را که از دید اخلاقی یا قانونی توسط بیشترین شمار مردمان یک جامعه مسلم تشخیص داده شده به رسمیت می‌شناسد و از آنها نگهداری می‌کند، بی‌اینکه به سلیقه‌ها و ترجیحات ارزشی تک‌تک افراد توجه داشته باشد؛ درحالی‌که رویکرد قابلیت در پی ایجاد فرصتهایی است که در آن همه افراد بتوانند آنچه را ارزشمند می‌دانند انتخاب کنند و به دست آورند. از این‌رو، با اینکه رویکرد حقوق نگاه مطلوبیت‌گرای رویکرد سرمایه‌انسانی را اصلاح می‌کند، خود همچنان نیازمند اصلاح است. سن بر آن است که قابلیت‌های انسانی سه نقش محوری دارند: (Sarojini Hart, 2015)

- اثر مستقیم بر رفاه و آزادی افراد
- اثر غیر مستقیم بر رشد و تولید اقتصادی
- اثر غیرمستقیم بر دگرگونیهای اجتماعی

با توجه به آنچه در مورد نگرش سه رویکرد بالا نسبت به آموزش گفته شد، می‌توان دریافت که رویکرد سرمایه‌انسانی تنها بر نقش دوم قابلیت‌های کسب شده در نظام آموزش متمرکز است. رویکرد حقوق نیز تنها به نخستین نقش قابلیت‌ها پرداخته و نتوانسته است از آن فراتر رود. درحالی‌که رویکرد قابلیت به هر سه نقش قابلیت‌های انسانی توجه دارد و از این رو گزینه مناسبی برای تکمیل و اصلاح رویکردهای پیشین است.

در رویکرد قابلیت، آموزش مهارت‌های دارای ارزش اقتصادی به کودکان، اهمیت چندانی ندارد. بلکه بالا بردن گنجایش تأمل و اندیشه در کودکان برای انتخاب روش زندگی، مدنظر قرار دارد که امری مهم و حیاتی است (Unterhalter, 2009). نظامهای آموزشی اجباری

شکل ۳: فرآیند تحقق یک کارکرد در رویکرد قابلیت



در بلندمدت است. سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) در یکی از گزارشهای خود اندازه بهبود GDP مورد انتظار کشورها را با توجه به اندازه بهبود کیفیت نظام آموزشی آنها سنجیده است. براساس شکل (۲) که از این گزارش برگرفته شده است، دستاورد اقتصادی برآمده از بهبود نظام آموزش در ایران در سال ۲۰۹۵ کمابیش ۷۰۰ درصد تولید ناخالص داخلی کنونی آن خواهد بود. (Hanushek & Woessmann, 2015)

۲. اثر آموزش بر فراگیر شدن الگوی توسعه: هنگامی که مهارتهای اعضای جامعه بر اثر بهبود نظام آموزشی افزایش یابد، بخش بزرگتری از جامعه در اقتصاد مشارکت می کند که این به معنای افزایش بهره‌وری و کاهش نیاز به اقدامات بازتوزیعی است (Hanushek & Woessmann, 2015).

۳. اثر آموزش بر تشکیل سرمایه انسانی: با بهبود نظام آموزشی یک کشور، مهارت نیروی کار افزایش می‌یابد و سرمایه انسانی ارتقا می‌یابد. از آنجا که سرمایه انسانی نه تنها به افزایش بهره‌وری بلکه به تکمیل سرمایه فیزیکی نیز کمک می‌کند، اگر بخواهیم از راه به‌کارگیری ماشین‌آلات پیشرفته (سرمایه فیزیکی بیشتر) کیفیت و کمیت تولید را بهبود دهیم، نیاز به نیروی کار ماهری (سرمایه انسانی) داریم که با این ابزارها بتواند کار کند (گریفین، ۱۳۸۸).

۴. آموزش و توسعه پایدار: دانش و مهارتهای بهبود یافته و تازه‌ای که از راه نظام آموزشی به نسلهای بعدی منتقل می‌شود، امکان دستیابی به راهکارهای تولید خلاقانه‌تری را فراهم می‌آورد که به محیط زیست آسیبهای کمتری می‌رساند (Hanushek & Woessmann, 2015).

۵. اثر آموزش بر کاهش تهیدستی: آموزش از راههای زیر بر کاهش تهیدستی اثرگذار است: - نرخ باروری با افزایش سواد و آموزش مادران جوان پایین می‌آید. با کاهش نرخ باروری، وابستگان اقتصادی خانوارهای تهیدست کاهش می‌یابد و فرار از

۴-۱. اهمیت نهادی آموزش:

دسترسی به آموزش یکی از مهمترین حقوق اعضای جامعه است. بی‌آموزش، زندگی افراد دچار آسیبهای جدی خواهد شد. کیفیت زندگی روانی و ذهنی کسانی که آموزش نمی‌بینند در مقایسه با آنان که آموزش دیده‌اند، بسیار پایین است. مشاهدات نشان می‌دهد کودکانی که بیشتر دوران کودکی خود را در محیطهای ابتدایی و دور از هرگونه آموزش گذرانده‌اند، تواناییهایشان در استفاده از زبان، تفکر منطقی و برقراری ارتباط، آسیب جدی دیده است. (Terzi, 2007)

گذشته از نقش تحصیلات در دستیابی به دستاوردهایی مانند شغل، فرد تحصیلکرده از نظر ذهنی و روانی کیفیت متفاوتی را تجربه می‌کند. لذت درک آثار ادبی و موسیقی، نواختن موسیقی و... از آن جمله است. (Unterhalter & Brighouse, 2007)

۴-۲. اهمیت ابزاری آموزش در فرایند توسعه:

۱. رابطه آموزش و رشد اقتصادی: برپایه نتایج پژوهشها، حتا در فقیرترین کشورها، دستیابی به رشد اقتصادی، سخت به اندازه یادگیری مهارتهای شناختی کودکان در دوران دبستان بستگی دارد (Wagner, 2011).

کیفیت سیستم آموزشی در یک کشور یکی از مهمترین عوامل اثرگذار بر اندازه تولید ثروت آن کشور

● آمارتیا سن توجه را از «درآمد» به «قابلیت» جلب کرد. در دیدگاه قابلیت، تهیدستی و توسعه نیافتگی، نبود قابلیت تعریف می‌شود. در واقع دو مفهوم قابلیت و کارکرد از مفهومیهای محوری رویکرد سن هستند. کارکردها شکل تحقق یافته قابلیتها هستند. آنچه فرد به گونه‌ای بالقوه می‌تواند انجام دهد قابلیت وی و آنچه او هم‌اکنون قادر به انجام دادن آن است، کارکرد او به‌شمار می‌رود.

(Unterhalter & Brighouse, 2007).

۵. فرایند تحقق کارکردها در نظام آموزشی

از نگاه رویکرد قابلیت انسانی

شکل (۳) به طور خلاصه فرایند تحقق یک کارکرد را در رویکرد قابلیت نشان می‌دهد. (Chiappero, Martinetti & Sabadash, 2014)

حال اگر فرایند بالا را برای تحقق کارکردی مانند داشتن یک شغل مناسب از راه نظام آموزش در نظر بگیریم، «موهبتها»^۳ منابع بازاری و غیربازاری آموزش خواهد بود؛ مواردی مانند بودجه‌ها، منابع مالی و کمک هزینه‌های آموزشی، کتابخانه‌ها، مدارس و فضاهای آموزشی، رسانه‌ها و غیره. این منابع برای اینکه بتواند به مجموعه قابلیت‌هایی مانند مهارت‌های مورد نیاز برای دستیابی به یک شغل تبدیل شود، دسته دیگری از عوامل که در اینجا به آنها عوامل تبدیلی می‌گوییم، باید وارد عمل شود. عوامل تبدیلی در ادبیات رویکرد قابلیت به دو دسته عوامل تبدیلی داخلی و عوامل تبدیلی خارجی تقسیم می‌شود. عوامل تبدیلی داخلی به تواناییها و شرایط فرد مربوط می‌شود، مواردی مانند وضع سلامت جسمانی و معلولیت و استعدادهای فرد. عوامل تبدیلی بیرونی ریشه در محیطی دارد که فرد در

تنگنای فقر مزمن برای آنان آسانتر می‌شود.

- با آموزش بهتر، افراد تهیدست شایستگی دستیابی به شغل‌های با درآمد بالاتر را خواهند یافت. شواهد نشان می‌دهد که هر یک سال افزایش در سالهای تحصیل منجر به ۱۰ درصد افزایش در سطح دستمزد افراد می‌شود (with Begins Development Sustainable Education, 2014)

۶. اثر آموزش بر بهبود شاخصهای سلامت: سوء تغذیه مزمن علت یک سوم از مرگ و میر کودکان در جهان است. کودکانی که از سوء تغذیه رنج می‌برند، در صورت زنده ماندن تواناییهای ذهنی و قدرت یادگیری خود را تا اندازه زیادی از دست می‌دهند. برای از میان برداشتن مشکل سوء تغذیه مزمن کودکان، تنها افزایش تولید و عرضه خوراک کافی نیست. آموزش نیز در این زمینه سهم بسزایی دارد. نتایج پژوهشها نشان می‌دهد که اگر در کشورهای با درآمد پایین همه مادران تحصیلات ابتدایی را به پایان برسانند، ۱/۷ میلیون تن از شمار کودکان دچار کوتاهی قد (یکی از نشانه‌های سوء تغذیه) کاسته می‌شود. این شمار، در صورتی که همه مادران، تحصیلات دبیرستانی را پشت سر گذارند به ۱۲/۲ میلیون تن خواهد رسید.

از سوی دیگر برای تضمین سلامت افراد جامعه، سیاستگذاران باید توجه داشته باشند که افراد تحصیلکرده، دانش خوبی درباره بیماریها دارند و به همین دلیل برای پیشگیری از ابتلا به آنها به گونه‌ای کارآمدتر عمل می‌کنند (Sustainable Development Begins with Education, 2014)

۳-۴. نقش آموزش در کاهش تبعیضها:

نقش آموزش در کاهش تبعیضها: با آموزش بهتر و فراگیرتر، برخی گروههای قومی، جنسیتی، نژادی یا وابستگان به پاره‌ای طبقات اجتماعی خواهند توانست با کسب موقعیتهای شغلی بهتر از دام تبعیضهایی که در طول تاریخ با آن روبه‌رو بوده‌اند، رها شوند

● توضیحات سن مشخص می‌کند که چرا اندیشمندان در زمینه توسعه اینهمه بر سلامت، آموزش و در سالهای اخیر شمول اجتماعی و توانمندسازی تأکید می‌کنند و کشورهای دارای درآمد کافی اما ضعیف در زمینه سلامت و آموزش را نمونه‌هایی از رشد بدون توسعه می‌دانند. درآمد حقیقی مهم است؛ اما بی‌گمان تبدیل کردن ویژگی کالاها به کارکردها در بیشتر موارد مهم زندگی، گذشته از درآمد به تندرستی و آموزش مناسب نیاز دارد. نقش سلامت و آموزش فراتر از موضوعهای ابتدایی مانند سودمندی تغذیه‌ای است و افزایش توانمندی برای شناخت غنای زندگی را (در مورد کسی که از آموزش سنجیده بهره‌مند بوده) دربر می‌گیرد.

آن زندگی می‌کند؛ هنجارهای اجتماعی و فرهنگی از این دسته عوامل به‌شمار می‌آید.

برای فهم بهتر مطلب، فرض کنید در محیطی که یک کودک معلول در آن زندگی می‌کند، همه منابع بازاری و غیربازاری مورد نیاز برای آموزش کودکان سالم وجود دارد، ولی هیچ توجهی به نیازهای خاص یک دانش‌آموز معلول نشده است. در این صورت موهبتها برای این کودک، از آن‌رو که نمی‌تواند در مدرسه مشارکت کند به مجموعه قابلیتها (مهارت‌های حرفه‌ای) تبدیل نخواهد شد. یا وضعی را در نظر بگیرید که همه موهبت‌های مورد نیاز برای آموزش در منطقه‌ای که دانش‌آموز دختری در آن زندگی می‌کند، وجود دارد؛ اما این دختر به دلیل هنجارهای فرهنگی بازدارنده دختران از آموزش نمی‌تواند در فرایند آموزش مشارکت داشته باشد.

این توجه ریزبینانه رویکرد قابلیت، کاستیهای رویکردهای مطلوبیت‌گرا را برجسته می‌کند. رویکردهای مطلوبیت‌گرا به منظور ایجاد سرمایه انسانی، دولت‌ها را وادار می‌کنند تا منابع فیزیکی لازم برای آموزش را فراهم کنند و انتظار دارند که تنها با ایجاد موهبت‌ها و بی‌درنظر گرفتن عوامل تبدیلی، این موهبت‌ها به مهارت‌های مورد نظر تبدیل شود.

البته رویکرد قابلیت در این مرحله متوقف نشده است و در مرحله بعدی، برای تبدیل مجموعه قابلیت‌های

● رویکرد سرمایه انسانی تنها به ابعاد اقتصادی و ابزاری آموزش می‌پردازد و انسان را بعنوان یکی از عوامل تولید که با آموزش سطح بهره‌وریش بالاتر می‌رود در نظر می‌گیرد. از این‌رو در سرمایه‌گذاری و نرخ بازگشت سرمایه در آموزش تنها به کسانی توجه می‌شود که با ورود به بازار کار در فرایند تولید مشارکت خواهند کرد. بنابراین کسانی مانند معلولان یا زنانی که در جوامع رو به توسعه در آینده در خانه خواهند ماند، در برنامه‌ریزی‌های آموزشی دیده نمی‌شوند.

کسب شده به کارکردهای مورد نظر، بحث انتخاب‌های انسانی را مطرح می‌کند. فرض کنید دانش‌آموز دختری همه قابلیت‌های لازم برای یک شغل را در یک نظام آموزش اجباری کسب کرده ولی در مرحله انتخاب برای تبدیل این قابلیت‌ها به کارکردی مانند اشتغال و مشارکت اقتصادی، از انتخاب این گزینه سرباز زده است. در این حالت به گفته آمارتیا سن «بسیار اشتباه است اگر فکر کنیم که انتخاب زندگی دلخواه، یک تصمیم فردی است. در واقع انتخاب‌های افراد دیگر در کنار نرملهای اجتماعی، از بیرون بر انتخاب‌های فرد برای زندگی مورد نظر خود اثر می‌گذارد.» (Unterhalter & Walker, 2007)

آمارتیا سن و دیگر اندیشمندان پیرو رویکرد قابلیت، بحث اثر هنجارهای فرهنگی بر انتخاب‌های افراد را مطرح می‌کنند. آنان برآنند که عامل اصلی این نگاه دختران، انتظارات و هنجارهایی است که جامعه و فرهنگ در ذهن آنان نهادینه کرده و از این رو باید با طرح مباحث عمومی و انتقادی، این هنجارها را به چالش کشید و اصلاح کرد (Unterhalter, 2003).

آموزش باید بر پایه قابلیت‌های دریافتی، کارکردهای با ارزش و نه براساس رضایت ذهنی و یا منابع اندازه‌گیری شود. «قابلیت» ناظر به توسعه امکاناتی انتخاب است که به رشد قابلیت‌های فردی و محیطی بستگی دارد. از یک سو باید فرصت‌های آموزش برای همه فراهم شود (محیطی)، از سوی دیگر امکان استفاده از این فرصت برای همگان فراهم باشد؛ به گونه‌ای که تحصیل‌کرده بشوند (فردی). می‌دانیم برخی عوامل محیطی (باورهای اجتماعی، فرهنگ، مقررات مردانه و...) وجود دارد که فرصت‌های محیطی را برای زنان از میان می‌برد و برخی عوامل فردی (سطح درآمد، معلولیت‌ها و...) نیز فرصت‌ها را می‌گیرد. «قابلیت» ناظر به این مقوله است که تا چه اندازه این شکاف‌های قابلیت‌ی ابتدا باید پر شود.

چه بودن (being) و چه کردن (doing) حائز اهمیت است. اینکه زنی تحصیل کرده بشود (چه بودن)

«در پی دهه‌های بسیاری که در کار توسعه سپری شد، این وضع بدیهی را دوباره کشف می‌کنیم که مردم هم وسیله توسعه اقتصادی هستند و هم هدف آن. این واقعیت ساده غالباً در ذهن ما رنگ می‌بازد، زیرا به اندیشیدن در قالبهای انتزاعی و برحسب اعداد عادت کرده‌ایم. انسانها که خوشبختانه سرسخت‌تر از آن هستند که به تجرید و انتزاع صرف گردن نهند، براحتی به بوته فراموشی سپرده می‌شوند» (الحق، ۱۳۶۸).

آمارتیا سن و مارتا ناسبام که از بنیادگذاران رویکرد قابلیت هستند، هر دو بر اهمیت آموزش بعنوان یکی از مهمترین قابلیتهای انسانی تأکید می‌کنند. در رویکرد قابلیت، آموزش از آن رو که یکی از حقوق اساسی انسانی است، ارزشمند است. از سوی دیگر، رویکرد قابلیت ارزش ابزاری آموزش و اثر آن بر رشد اقتصادی را نیز می‌پذیرد. گذشته از این، رویکرد قابلیت به یکی از مهمترین کارکردهای آموزش که همواره از نظر دور بوده است تأکید می‌کند: اثر آموزش در کاهش انواع تبعیضها.

مارتا ناسبام بر آن است که آموزش ایده‌آل در رویکرد قابلیت، آموزشی است که سه هدف زیر را دنبال کند: (Santi & Di Masi, 2015)

- آماده کردن نسل آینده برای ایفای نقشها و وظایف شهروندان مردمسالار

- آماده کردن نسل آینده برای بازار کار و اشتغال
- آماده کردن مردمان برای گزینش یک زندگی با معنا و شکوفا، که به باور ناسبام مهمترین هدف هر نظام آموزشی است.

اما بنیادگذاران این رویکرد - آمارتیا سن و مارتا

● سن بر آن است که قابلیتهای انسانی سه نقش محوری دارند:

- اثر مستقیم بر رفاه و آزادی افراد
- اثر غیرمستقیم بر رشد و تولید اقتصادی
- اثر غیرمستقیم بر دگرگونیهای اجتماعی

و شاغل باشد و نقش اجتماعی، اقتصادی داشته باشد (چه کردن) موضوع بحث رویکرد قابلیت است. کسب قابلیت (capability) و کارکرد (function) مهم است. آیا زنان فرصتهای برابر محیطی برای آموزش پایه و تحصیلات عالی دارند؟

آیا زنان امکان بهره‌گیری از این فرصتها را داشته‌اند؟

آیا اگر قابلیت کسب کرده‌اند به کارکرد انجامیده است؟

آیا شغلی که به دست آورده‌اند، نتیجه یک انتخاب بوده است؟

آیا رشته‌ای که تحصیل کرده‌اند، برونداد یک انتخاب بوده است؟

تبدیل شدن قابلیت به کارکرد حتا در حوزه افزایش اشتغال زنان، در گرو وجود یک رشته فرصتهای دیگر هم هست. آیا اشتغال ایجاد شده:

- از راه استخدام در دستگاههای دولتی بوده است؟

- از راه استخدام در شرکتها و مؤسسه‌های خصوصی (واقعاً خصوصی، البته اگر باشد) بوده است؟
از راه کارآفرینی یا راه‌اندازی یک کسب و کار متکی بر خود بوده است؟

۶. نتیجه‌گیری

رویکرد قابلیت از همان آغاز، با وارد ساختن ابعاد وسیعتری از زندگی و انتخابهای فردی انسان در تحلیلهای خود، به گسترش مفاهیمی مانند رفاه، آزادی و عدالت کمک شایانی کرده است. تلاشهای ارزنده این رویکرد برای رهایی تحلیلهای اقتصادی از نگاه تنگ‌نظرانه‌ای که درآمد را یگانه منبع دستیابی به سعادت، رفاه و خوشبختی می‌دانست، انسان را به جایگاه محوری تحلیلهای اقتصادی بازگرداند. همان‌گونه که محبوب‌الحق اقتصاددان نامدار پاکستانی و از بنیادگذاران رویکرد توسعه انسان محور نیز می‌گوید:

- قابلیت‌ها را چگونه باید اندازه‌گیری و ارزیابی کرد؟

یادداشتها

1. Positional value of education

۲. رویکرد قابلیت، آموزش را زمینه‌ساز تقویت دو دسته از آزادیها در افراد می‌داند. آموزش از آن‌رو که فرد را برای اشتغال در کارهای با درآمد بالاتر و جایگاههای اجتماعی بهتر آماده می‌کند به تقویت آزادیهای رفاهی وی می‌انجامد. از سوی دیگر آموزش پیش‌شرطهای لازم برای تمرین عاملیت (کارگزاری) را در افراد ایجاد می‌کند. مواردی مانند توانایی جستجو و تحلیل اطلاعات، توانایی مشارکت در بحثها و تصمیم‌گیریها از جمله تقویت‌کنندگان آزادیهای عاملیتی افراد در نتیجه آموزش است.

3. endowments

منابع:

- الحق، م (۱۳۶۸)، «مردم در فرایند توسعه»، گزیده مسائل اقتصادی اجتماعی.
- تودارو، م و اسمیت، ا (۱۳۹۱)، توسعه اقتصادی، ترجمه و. محمودی، تهران: نشر نگاه دانش.
- سن، آ (۱۳۵۸)، توسعه به مثابه آزادی، ترجمه و. محمودی، تهران: دانشگاه تهران.
- سن، آ (۱۳۹۲)، اندیشه عدالت، ترجمه و. محمودی و ه. همایون‌پور، تهران: نشر کندوکاو.
- گریفین، ک (۱۳۸۸)، راهبردهای توسعه اقتصادی، ترجمه ح. راغفر و م. هاشمی، تهران: نشر نی.
- محمودی، و (۱۳۸۵)، مفهوم قابلیت در تحلیلهای اقتصادی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت پژوهشهای اقتصادی.
- Biggeri, M. (2015). "Education Policy for Agency and Participation". In: C. Sarojini Hart, M. Biggeri, & B. Babic, **Agency and Participation in Childhood and Youth: International Applications of the Capability Approach in Schools and Beyond** (pp. 45-62). London: Bloomsbury Publishing Plc.

• کیفیت سیستم آموزشی در یک کشور یکی از مهمترین عوامل اثرگذار بر اندازه تولید ثروت آن کشور در بلندمدت است. سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) در یکی از گزارشهای خود اندازه بهبود GDP مورد انتظار کشورها را با توجه به اندازه بهبود کیفیت نظام آموزشی آنها سنجیده است. براساس این گزارش، دستاورد اقتصادی از بهبود نظام آموزش در ایران در سال ۲۰۹۵، کمابیش ۷۰۰ درصد تولید ناخالص داخلی کنونی آن خواهد بود.

ناسبام - در آثار خود به امر آموزش تنها بعنوان یکی از مهمترین قابلیت‌های انسانی اشاره کرده‌اند و بحثهای مهمی مانند چگونگی به‌کارگیری این رویکرد در آموزش را از نظر دور داشته‌اند. خوشبختانه در این سالها بسیاری از اقتصاددانان و نخبگان در زمینه آموزش به کاربست مفاهیم این رویکرد در اصلاح و بازسازی نظامهای آموزشی روی آورده‌اند. در واقع رویکرد قابلیت انتظارات تحلیلگران از دولتها را از تأمین امکانات فیزیکی آموزش فراتر برده و بر جنبه‌های هنجاری، فرهنگی و مشارکتی که توسعه قابلیت‌های انسانی کودکان در نظام آموزش را امکانپذیر می‌سازد، متمرکز ساخته است. با وجود توجه بسیاری که پژوهشگران این رویکرد به امر آموزش داشته‌اند، هنوز پرسشهای مهمی در زمینه چگونگی به‌کارگیری این رویکرد در طراحی برنامه‌های آموزشی باقی است که پژوهش بیشتر برای پاسخگویی به آنها را می‌طلبد، پرسشهایی مانند:

- چه قابلیت‌هایی را باید در نظام آموزش به کودکان آموخت تا ایشان در آینده از آزادیهای کافی برای مشارکت اجتماعی و انتخاب یک زندگی شکوفا و ارزشمند برخوردار شوند؟ آیا می‌توان فهرستی از این قابلیت‌ها را تعیین کرد؟

- چه کسانی باید فهرست قابلیت‌های مورد نیاز یک نظام آموزشی را تعیین کنند؟

- the capability Approach in Schools and Beyond** (pp. 17-43). London: Bloomsbury Publication Plc.
- UNESCO (2014). **Sustainable Development Begins with Education**. Paris: UNESCO.
- Terzi, L. (2007). "The Capability to Be Educated". In: M. Walker, & E. Unterhalter, **Amartya Sen's Capability Approach and Social Justice in Education** (pp. 25-43). New York: Palgrave MacMillan.
- Unterhalter, E. (2003). **Paper Commissioned for the EFA Global Monitoring: "The Leap to Equality"**.
- ----- (2009). "Education". In: D. Severine, & L. Shahani, **An Introduction to the Human Development and Capability Approach, Freedom and Agency** (pp. 207-227). London: Earthscan Publications.
- Unterhalter, E., & Brighouse, H. (2007). "Distribution of What for Social Justice in Education? The Case of Education for All by 2015". In: E. Unterhalter, & M. Walker, **Amartya Sen's Capability Approach and Social Justice in Education** (pp. 67-86). Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Unterhalter, E., & Walker, M. (2007). "The capability approach: Its potential for work in education". In: **Amartya Sen's capability approach and social justice in education** (pp. 1-18). New York: Palgrave Macmillan.
- Wagner, D. A. (2011). "What Happened to Literacy? Historical and Conceptual Perspectives on Literacy". in: UNESCO. **International Journal of Education Development**, 319-323.
- Chiappero-Martinetti, E., & Sabadash, a. (2014). "Integrating Human Capital and Human Capabilities in Understanding the Value of Education". In: S. Ibrahim, & M. Tiwari, **The Capability Approach: From Theory to Practice** (pp. 206-230). Basingstoke, UK: Palgrave Macmillan.
- Hanushek, E. A., & Woessmann, L. (2015). **Universal Basic Skills: What Countries Stand to Gain**. OECD Publishing.
- Mc Cowan, T. (2011). "Human Rights, Capabilities and the Normative Basis of Education for All". **Theory and Research in Education**, 283-298.
- Robeyns, I. (2006 a). "Rights, Capabilities and Human Capital. Theory and Research". in: **Education**, 69-84.
- ----- (2006 b). "The Capability Approach in Practice". **The Journal of Political Philosophy**, 14, 351-376.
- Saito, M. (2003). "Amartya Sen's Capability Approach to Education: A Critical Exploration". **Journal of Philosophy of Education**, 17-33.
- Santi, M., & Di Masi, D. (2015). "Pedagogies to Develop Children's Agency in Schools." In: C. Sarojini Hart, M. Biggeri, & B. Babic, **Agency and Participation in Childhood and Youth: International Applications of the Capability Approach in Schools and Beyond** (pp. 123-144). London: Bloomsbury Publishing Plc.
- Sarojini Hart, C. (2015). "The Capability Approach and Educational Research". In: C. Sarojini Hart, M. Biggeri, & B. Babic, **Agency and Participation in Childhood and Youth: International Applications of**